

لویی-فردینان سلین

ریگودون

افتخار نبوی نژاد



فرهنگ جاوید

احم پوله^۱ را به خوبی توی چهره‌اش می‌بینم... پوله روبر^۲ محکوم به
سِرگ... آخر دیگر در ستون‌های روزنامه‌اش حرفی از من نمی‌زند...
سابق براین در جایی از من به عنوان آدمی مهم یاد می‌کرد... در جایی
دیگر بی‌همتا... اما الآن به زحمت جمله‌ای الله‌بختکی، آن هم
بگی‌نگی تحقیرآمیز، در مورد من می‌نویسد... می‌دانم این مسئله از کجا
آید می‌خورد، و ریشه‌ی این فحش و فضاحت‌ها در کجاست... آخر سر
با من و من کردن‌هاش حوصله‌ام را سر بُرد!... مطمئن باشید که با این
اصطادات بهشت را فتح نخواهید کرد!

— البته که نه، لعنتی!... از این بابت کاملاً مطمئنم! من با نینون
هو لاکلو^۳ هم‌عقیده‌ام! این‌که خدای مهربان شما، زاییده تفکرات

1. Poulet

^۱ Poulet Robert (۱۸۹۳-۱۹۸۹): نویسنده و روزنامه‌نگار بلژیکی.

^۲ Ninon de Lenclos (۱۶۲۰-۱۷۰۵): نماد یک زن اشراف‌زاده فرهیخته.

کشیش هاست! من از بیخ و بُن لامذهبم!... همیشه بر این اعتقاد بوده و هنوز هم هستم.

— نینون شما زن خودسری بود!... همین و بس، درست نمی‌گویم سلین؟ هان! هان!

— چرا! چرا پوله! بیش‌تر از آن‌که فکرش را بکنید!

— آه!... سراپا گوشم! دوست دارم بدانم!

— تمام مذاهب با "عیسی کوچوکو"، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها یا یهودی‌ها سروته یک کرباسند! من برای هیچ‌کدام از این‌ها تره هم خُرد نمی‌کنم! حالا می‌خواهد مراسم مصلوب شدن مسیحیان باشد یا به صلیب کشیدنش یا خواندن نان فطیر به او، اصلاً مگر فرقی هم می‌کند! حقه بازی شان عین هم است! بدگویی شان! شیادی شان!

— یعنی چی؟

— یعنی این‌که، استحقاق من بیش‌تر از این هاست! احمق جان، سعی کنید پی حرف‌های مرا بگیرید.

— بفرمایید! گوشم به شماست!

— فقط یک مذهب وجود دارد: کاتولیک، پروتستان یا یهودیت... فرقه‌هایی که بعداً پشت "عیسی کوچوکو" قطار شدند و آمدند تا... بیخود و بی‌جهت تو سروکله هم بزنند و به پروپای هم بیچند! سر هیچ و پوچ!... به خاطر عوام‌الناسی که عین گاوهای جنگی خودشان را خونین و مالین می‌کنند! شغل آن‌ها، تنها شغل واقعاً مهمی که به نحو احسن با هم توافق دارند... از پادراوردن و نابود کردن نژاد سفید است.

— یعنی چی سلین؟ شما دیگر چرا؟

— آمیزش نژادهای اصیل، ازدواج البته! با مراسم کامل مذهبی! آمین!

— منظورتان را درست نمی‌فهم سلین...

— سعی کنید بفهمید، ای محکوم به مرگ! خون همه نژادهای رنگین‌پوست، از زرد و سرخ بگیرید تا بیابید برسید به نیلی، خون "غالب" است... خون سفیدپوستان "مغلوب" است... همواره! حاصل پیوند دو نژاد زیبا فرزندان زرد و سیاه و سرخ خواهد بود و نه سفید، اصلاً و ابداً!... وای خدای من، عجب دگرذیسی سریعی! آن‌هم با دعای خیر کلیسا!

— تمدن مسیحیت!

— خلقت، پوله، اصل خیال‌بافی است! خود حقه‌بازی است! ته شیادی است!

— هرچه باشد! این دست‌پخت یزدان است.

— آمیزش نژادی! یعنی بیست قرن نابودی، پوله! همین است که هست! بود و نبود ما وصل است به همین خلقت! خودش ساخته! هر خلقتی تولد و مرگ واقعی با خودش است، در خودش است، شخص قاتل خود خودش است!

— کلیسا آدم می‌کشد، سلین؟

— چه جور هم! شخص شما هم! کلیسای شما جز این کاری نمی‌کند! احمق مقدس!

— کیف می‌کنید از این همه تناقض‌گویی، نه! سلین! چینی‌ها

ضد نژادپرستی‌اند!... حتی سیاه‌پوستان!

— چه بازه! بگو یک سال بیابند این‌جا تا ببینید چه جور دهن همه مردم را سرویس می‌کنند! آن وقت است که کار همه ساخته شود! دیگر سفیدپوستی باقی نخواهد ماند! این نژاد هیچ وقت وجود